



بیاضی

موضوع: ...

محمود حیدری در سال ۱۳۶۵ در منطقه علمای
حاجی عمران به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

ایشان در سال ۱۳۲۹ در تهران دیده به جهان گشود.
پس از به علت مسائل شخصی از تهران به اصفهان در سال ۱۳۵۰
منتقل شدند که در آن موقع محمود کلاس پنجم دبستان بود
و ۴ سال در دبستان را در تهران درس خوانده بود.

در بدو ورود به اصفهان در محل علی قلی آقا زندگی می کردند که
در حدود ۵ سال در آن محل بودند.
اصولاً این محل محل مذهبی است و دوستانی که با ایشان
در تماس بودند کلاً درستان مذهبی و اهل مسجد و نماز
بودند.

در همان محل شخص بنام نصراله موسوی در منزل ایشان زندگی
می کردند که بعداً متوجه شدند از افراد گروهی بوده است.

نام و نام خانوادگی و امضاء و لای:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:



مرکز اسناد و انتشارات

سیاسی ایشان از اوایل دبیرستان شروع شد و با دانشجویان تماس مستقیم داشت حتی شهره موسیقی که به منزل وی می آمدند در مورد مسائل سیاسی و مبارزاتی صحبت می کردند که استمرار داشت تا سال ۵۷ که به بهر پیروزی انقلاب می رفت وی کاملاً در جریان انقلاب قرار گرفت و اظهاراتی که برای مردم به رهبری و راهنمایی ایشان بود.

به طوری که خود ایشان بابت شهیدش محسن حیدری بارها مورد تهدید قرار گرفته بودند چرا باعث برای اظهارات شده اند و اگر این کار را ادامه دهند هم برای خودشان و هم برای همه عواقب خطرناکی را به دنبال دارد این تهدید از طرف فرماندار نظامی ناجی بود.

بالاخره این کار ادامه داشت تا اینکه از طرف حکومت وقت اعلام حکومت نظامی شد و از طرف حضرت امام اعلامیه صادر شد که این دولت قانونی نیست و مردم به مبارزات خودشان ادامه بدهند.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:  نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: 



مرکز اسناد آیت الله العظمی

تظاهرات تقریباً ساعت ۱۲/۵ شب بزرگه تظاهرات
تقریباً رو به انجام بود و در آن شب باران بسیار شدید
می بارید با صدای بلند و جلوه تظاهرات فرار از حکومت
تظامی مانعونی نسبت و به فریاد امام مابه تظاهرات ادامه

می دهیم.
جمعیت از جلو خوابگاه به رهبری ایشان حرکت کردند
به طرف مرکز شهر و با توجه به اینکه در آن شب تمام
خیابانها مملو از سرباز و تجهیزات جنگی بود با دادن
شعار و بدون ترس از بی سربازان و اعزاد حکومت
تظامی به طرف حسین آباد به حرکت در آمدند.

به محض اینکه به نزدیک منزل امام جمع رسیدند حسن که از راه
استقبال گرمی از تظاهرات گرفته گان کردند. به از خوش آمد
گویی چون باران شدید می بارید آقای طاهری دستور دادند
که در راه منزل به سائید که ساعت ۱۲ نیمه شب بود
که تا ۲۲ بجهن این جریان ادامه داشت.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:



۲۱ بهمن ماه محمود خودش را به تهران رساند و محل سابق
زندگی آن که برادرش در آنجا ساکن بود و به رهبری ایشان
نظاره‌ها را به راه افتاد که در یکی از شبهای حکومت نظامی
موقتی فریاد الله اکبر سر داد تیراندازی شروع شد که در همان
لحظه یکی از بمب‌های محل تیر خورد.

تا ۲۲ بهمن که اوج انقلاب بود ایشان در تمام مراحل
با انقلابها همکاری کردند تا اینکه انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن
سال ۵۷ به پیروزی رسید.

بعد از ۲۲ بهمن به اصفهان آمد چون موقع خدمتش بود برای
خدمت سربازی خودش را معرفی کرد دوره آموزشی را در
بیرجند گذراند و پس از اتمام دوره به تهران منتقل شد و در یک
ایستگاه مشغول خدمت شد.

تا اینکه به حبس اعزام شد و در حاکمیت شرکت داشت که عده
تعدادی سرکشی و عده‌ای قوی آنجا آمده بودند از جمله ایشان

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: 
نام و نام خانوادگی و امضاء رابوی: 



مرکز اسناد و انتشارات

سرمایه افتاده بود که در روز در آن چیزه بود که بعد از کپی
از آن را بجا داده بود. تمام بدیش را هم بازده بدید که
باعث عفویت شده بود و بدید و مادرش مدت ۱ ماه از
وی اطلاع نداشتند. تا اینکه ساعت ۳ نصف شب به منزل
آمد که بخاطر عفویت تمام بدیش با این شیوه شده بود.

پس از خاتمه سر بازی که سال ۱۳۵۰ از طرف سپاه دوسره
کوتاهی برای اتمام عمل دید و وعده ای را استخراج کردند
ایشان با دوستانش از جمله شهید مصطفی جوهری و پرویز
به دانشگاه رفتند و این مدت ۲ سال را به پایانه رساندند.

پس از آن به خدمت علوم پزشکی در آمل و از آن به بعد مرتب
در تمام عملیات شرکت می کردند.

طبق آماره ای که در روز ستاد مشترک گرفته اند به عنوان دوسره
سال سر بازی تا مدت در حینه بود ۴ الفبت استاد مشترک
در عملیات های مختلف شرکت کرد.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده



مرکز اسناد و انتشارات

آنحضرت علی بن ابی طالب که شرف است و اعلیٰ مرتبه است بود و به کرمش
در یکی از بیمارستانهای تهران که گزاش حضور ایشان را در آن
بیمارستان از طرف مزدوران داده شده بود که بعد ها آن
مزدور پیدا شد و به اعمال زشت خودش اعتراف کرد.
هوایماهای عراقی آن محل را بمباران کردند و اقرار از افراد که
یک تیم بودند در یادگان پیران شهر محل بیمارستان به شهادت
رسیدند.

ایشان آنلاه خوش بر خور داشتند خوش اطلاق، اقباعی،
کاملاً رعایت احترام به پدر و مادر را می کرد، اهل مسجد، اهل
عزاداری، مخصوص در عزاداری امام حسین (ع) که تمام مردم
او را یک فرد مسلمان و متعهد و انقلابی می شناختند.
دوستان قبل از شهادتش عضو انجمن اسلامی استان اصفهان
که مربوط به دانشگاه علوم پزشکی می بود و بالاخره
در تاریخ ۸، ۷، ۶، ۵ به درجه شهادت نائل شد.
ایشان دارای همسر و فرزند دختر به نامهای زینب و
فاطمه است.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

محمد

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده

عنوان خاطره: **خاص و متمایز بودن:**

پیر شهیدان محسن و محمود حمیدی روایت می کنند که

من هستم فرزند راسخ به لطف خدا همه فرزندانم خوب

هستند ولی محسن و محمود از بقیه فرزندانم بسیار خوبتر و

خاصتر بودند و در سن کودکی باین هردو آنجا چند اتفاق

ناآوار پیش آمد که تا دم آخر رفتند ولی به طور معجزه ای

خدا جان آنها را از خطر مرگ نجات داد و آنها را تا زمانی که خودی

مقرر کرده بود و خواست خود خوابید به این مقام والا

بزرگ را به آنها برسد حفظ کرد.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

علیرضا حمیدی

حادثه دوران کودکی شهید محمود حمیدی:

آن روز ها که هنوز برق نبود و امکانات زندگی بسیار کم بود
مادر شهید محمود صیدن غذا را بیرون اجاق گاز گذاشت و برای
کارش از منزل بیرون رفت در این فاصله اجاق گاز
دوده می زد و همه فضا را دود پر از دود می کند و محمود
در حالت خفگی بود که پدرش بصورت اتفاقی به منزل
ببوی دود و جان محمود را از خطر مرگ حتی نجات می دهد.

معجزه ای دیگر:

در یک روز سرد زمستانی محمود که پسری کوچک و ضعیف

بود به یمنی صوفی می رود در همان مقام بخا شکسته

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

من شود و بچم به ز سر آنگاهن سخن زده فروم بود از آنجا که

خدا من خواست محمود به مرت طبعی بمیرد و بار در خداوند

چنان او نجات داد. به این طریق نه پس از همدیه همدیه شد

غریق شدن بچی بوده فعلاً او را از رافیل حوض بیرون می آورده

و او را از خطر مرگ من نجات می دهد. همه این اتفاقها نشانگر

این است که در آنطور که قضا و قدر است باید اتفاق بیفتد

و فقط با خواست و اوارد و در کار متعال میری از رفیق

مراقتد و یا من اتفاق مراقتد و یا جان دوباره و فرستد و یا

بیکس راه من شود و خدا آنقدر این دور را در دست مر داشت
که خواست در کوکب آنها بمیرند و ملا و میرت در دست مر داشت

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

خوشی قدم بودن شهید:

پدر شهید تعریف می‌کند که محمد بسیار قدم خیز بود

و از زمانی که بدنیا آمد وضعیت زندگی ما عوض شد و دیگر

در مغازه کرسی و یا بیسم نداشتیم و پس از مدتی نزدیک

مکس استخدام شدیم و خدا را شکر وضعیت اقتصادی

خوبی پیدا کردیم.

خصوصیات اخلاقی شهید خدیر:

شهید خدیر بسیار با ادب و متین بود همیشه احترام

به پدر و مادر خود را حفظ می‌کرد جلوس آنها با اصرار بلند و

لحن تند صحبت نکرد و در حرف پدرش حرف نمی‌زد

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

اعتقادات و عبارات شریعه

آقا محمود در یک خانواده مملای مذهبی بدنیا آمده بود و

تحت تربیت اسلام رشد کرده بود و تمام مسائل دینی و

مذهبی را از آلوسی عینی و عملی خود یعنی پدر و مادرش فراگرفت

و در مورد سله تقلید هم از اطام فنی (قدس سر) تقلید میکرد

مرتب به مسجد مرزفت و کارهای مسجد را نیز به خوبی انجام

میداد و هر صبح که نمازهای را در مسجد و اهل وقت به جماعت

بجا آورد، شبها هم قدر را تا صبح در مسجد احیا میفرست

ایمان بسیار قرائت میخواند و اهل نماز شب بود و در دل شب

با خدا راز و نیاز میکرد و ادرعش میخواند.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

علاقہ بہ کتب علم و تحصیل:

خیر بہ مدرسہ و تحصیل و کتب علم علاقہ داشت و از نظر

درس ہم موفق بود و در ضمن اینکه درس می خواند خدائے تعالیٰ

بسیار هم مرا کرد آورد مدرسہ ای در خفا بنظر درس می خواند

کہ مدرسہ و معاونین خدائے تعالیٰ داشت یک روز معاون ^{پیر محمد}

را بہ مدرسہ رعد کرد و بہ پیرت کہ محمد رحیم ہزار بار علیہ السلام

مرا توبہ و تقم مدرسہ را بہم رنجہ جلوس او را بگیری پیر در جواب

گفت کار من از دست من و شما بریزد آید الان تمام بیچہا و بیکہ خانوادہ ما

خواستار انقلابی نو و اسلام ہستند و حق مدرسہ ہم نمی تواند کاری

انہی بی برد معاون وقت صحبت با پیر را شنید و دید کہ نمیتواند

حرف بزند سکوت اختیار کرد.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبہ کنندہ:



فعالیتها و موفقیتها شهید:

از آنجایی که شهید علاقه زیادی به تحصیل و کسب علم داشت تا مقطع

دیپلم را با موفقیت به پایان رسانید و به سرانجام رفت و بعد از

گذراندن دوره سرانجام به دانشگاه رفت و به مدت ۲ سال مشغول

دوره تکنیک الی عملی را گذراند و به پایان مدرک ۳ جیمه رفت و

موقعی که شرکت در بیمارستان کاظمین، قسمت تکنیک الی عملی مشغول

به کار و فعالیت شد و هر موقع قرار بود عملیات بشود او را خبر میدادند

زودتر به جبهه می‌رفت و پس از عملیات مجروحان جنگی را مداوا میکرد

او با عشق کار خود را انجام میداد و خوشگلی ناپدید نبود و هیچگاه نلایق

شکایتی هم نمیکرد. شهید محمد مهدی حسینی در آنوقت از عملیات

شرکت کرده بود که در یکی از این عملیات مجروح شده بود و نامش

اجازه نداد که مرا خانواده‌های این موضوع با خبر شوند.



خاطره‌ای از یک عملیات ناصفوق:
 اولین عملیات بود که قرار بود در کربلا صورت بگیرد و محمود و عده‌ای از
 بچه‌های محلی و اولین گروه بودند که به کربلا رفتند و هنوز آن‌ها تکمیل
 نداشتند که عراقی‌ها به آن‌ها حمله کردند و عده زیادی از آن‌ها را شهادت دادند و عده‌ای
 را مجروح کردند و عده‌ای را زخمی کردند و شهادت محمود و عده‌ای دیگر را
 آنجا که محمود و عزیزش هم بودند دست‌های فوجی هم داشتند کشتند
 در آب شامه بوده تا اینکه یک خبره با تلافی رسیده بود ولی به دست
 به مدت یک هفته بدون آب غذا و با بدن مجروح در این خبره بسربرد
 تا اینکه یک روز هلوپترس از بالای آن خبره در حال پرواز بودند
 محمود با زیر پوش خود به سمت هلوپتر علامت می‌دهد و آن‌ها
 متوجه وجود او می‌شوند و جان او را نجات می‌دهند و او را به بیمارستان
 منتقل می‌کنند و پس از آن که در آن دوران به منزل بازنگشت



او در این مدت نداشت که خانواده از موضوع با خبر شوند. تا

اینکه یک شب که کنار اتاق به خواب رفته بود و مادر فواست پیو

اوس آمد و بیندازد متوجه پایی زیر خمارش شد و از ماجرا سؤال کرد و اینگونه شد

که خانواده را در جریان قضیه قرار داد. و کریم دوست داشت که باعث تلخی

و تاراج خانواده بشود.

معیارهای انتخاب همسر:

اولین معیار و مهم‌ترین معیار و برابر انتخاب همسری اول ایمان و اخلاق

و در درجه دوم انقلاب بولان و باسواد بودن ^{علمی} همسرش بود و اصلاً در عیال

و کاریات و وضعیت اقتصادی طرف مقابل نبود.

و همسر هم که انتخاب کرد معلم بود و مراسم عقد و عروس آنها

در مسجد بزرگوار شد و مراسم بسیار ساده و بی ریا انجام شد و همه

میهمانها هم عروس و داماد را با ذکر صلوات هرامش می کردند.

حامل از دواج آنها دو فرزند دختر به نامهای زینب و فاطمه بود.

و او از همان زمان کودکی قصه ایی که برای فرزندانش تعریف می کرد همه از زندگانی

التمه اظهار بود و نقاشی های هم که به بیجه ای خود یاد من داد و یا برای انجام کرد

همه حاکم از بالا بردن خرم و اطلاعات آنها بود به همین دلیل هم بود که

فرزندانی بسیار نجیب باوقار و باحجاب و موقر و تحویل جامعه دارد.

رفتار صفت آمیز با همسرش:

محمد حیدر بسیار خوش خلق بود و با همه خود خیل صمیم بود و با ابرامی

که داشت همیشه جو خانواده را گرم و آرام می کرد. نکته این که همیشه به

همسرش تأکید می کرد این بود که شما باید بیندیشید که من روزی شهید می شوم و یا
این موضوع خیل راحت نگارید.

عشق او به شهادت:

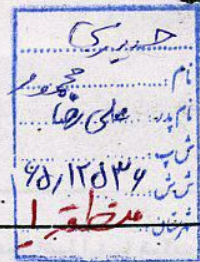
محمد حیدر اهل این دنیا نبود و هیچ چیز جز مقام شهادت - اوراق
من کرد و اصلاً به دنیا و تر و زور و زور آن دلچسپی نداشت و فقط و فقط
شهادت بود که اظهار سیراب می کرد.

همیشه به خانواده آگاهی شهادت را می داد و می گفت که به او ابرام شده بود که شهید
می شود و وصیت نامه ای هم نوشت و به همه رفت.

بزرگترین آرزوی شهید:

همیشه بزرگترین آرزوی او این بود که در رختخواب نمریم و لیاقت

داشت با نغم که شهید بگویم. «روحش شاد و راهش پیر و هر دو باد»



خلاصه‌ای از شرح حال شهید محمود حیدری

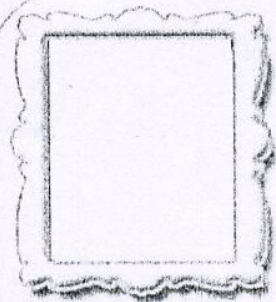
ایشان در سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شدند که پدر ایشان بعثت مسائل شغلی از تهران به اصفهان منتقل شدند در سال ۵۰ (نوب آهن اصفهان) که در آن موقع شهید حیدری کلاس پنجم دبستان بوده که ۴ سال دبستان را در تهران مشغول درس بوده‌اند. در بدو ورود به اصفهان در محله علی قلی آقا زندگی میکردند که در حدود ۵ سال در آن محل بودند اصولاً این محل محل مذهبی است و دوستانی که در تماس بودند کلاً "دوستان مذهبی و اهل مسجد و نماز بودند در همان محل شخصی بنام نصرآباد موسوی در منزل ایشان زندگی میکرد که بعدها متوجه شدند از افراد گروهکها بوده است مسائل سیاسی ایشان از اوایل دبیرستان شروع شد با دانشجویان تماس مستقیم داشت حتی شبها موقعیکه به منزل ایشان می‌آمدند در مورد مسائل سیاسی و مبارزاتی صحبت می‌کردند که استمرار داشت تا سال ۵۷ که رو به پیروزی انقلاب می‌رفت ایشان کاملاً در جریان انقلاب قرار گرفت تظاهراتهایی که بر پا می‌شد به رهبری و راهنمایی ایشان بود بطوریکه خود ایشان با برادر شهیدش محسن حیدری بارها مورد تهدید قرار گرفته بودند که چرا باعث برپائی تظاهرات شده‌اند و اگر این کار را ادامه دهند هم برای خودشان و هم برای بچه‌ها عواقب خطرناکی را بدنبال دارد این تهدید از طرف فرماندار نظامی (ناجی) بود. بالاخره این کار ادامه داشت تا اینکه از طرف حکومت وقت اعلام حکومت نظامی شد و از طرف حضرت امام اعلامیه صادر شد که این دولت قانونی نیست و مردم به مبارزات خودشان ادامه بدهند. بعد از تظاهرات تقریباً ساعت ۱۲/۵ شب بود که تظاهرات تقریباً رو به تمام بود و در آن شب باران بسیار شدید می‌بارید با صدای بلند در جلو تظاهرات فریاد زد حکومت نظامی قانونی نیست و به فرمان امام ما به تظاهرات ادامه میدهیم جمعیت از جلو خوابگاه (منزل فعلی ایشان) به رهبری ایشان حرکت کردند به طرف مرکز شهر و با توجه به اینکه در آن شب تمام خیابانها معلول از تجهیزات جنگی بود با دادن شعار و بدون ترس از بین سربازان و افراد حکومت نظامی به طرف حسن آباد (منزل امام جمعه) به حرکت در آمدند به محض اینکه به نزدیک منزل امام جمعه رسیدند، حسن آبادها استقبال گرمی از تظاهروکنندگان شد بعد از خوش آمد گوئی چون باران شدید می‌آمد آقای طاهری دستور دادند که ماشین بیاورید و ایشان را به منزل برسانید که ساعت ۲/۵ نیمه شب بود که تا ۲۲ بهمن این جریان ادامه داشت که در ۲۲ بهمن محمود خودشان را به تهران رساندند در محل سابق تولدش (تهران) چون برادرش در همان محل است آن محل به رهبری ایشان به حرکت در آمد که یکی از شبهای حکومت نظامی وقتی فریاد الله اکبر سرداد که تیر اندازی شروع شد که در همان اثناء یکی از بچه‌های محل تیر خورد. بالاخره تا ۲۲ بهمن که اوج انقلاب بود ایشان در تمام مراحل با انقلابیها همکاری کرد تا اینکه انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به پیروزی رسید.

بعد از ۲۲ بهمن به اصفهان آمد ایشان چون موقع خدمتش بود خودش را معرفی کرد و برای خدمت سربازی خدمت ایشان در بیرجند تمام کرد و پس از پایان دوره آموزش به تهران منتقل شد و در لشکر ۲۱ همزه مشغول خدمت شد تا اینکه اولین گروهی که اعزام شد به جبهه که در حمله کر بودند اولین حمله که شد به گروه رسید. عده‌ای زیاد شهید و عده‌ای که توی آب افتاده بودند که از جمله ایشان بود که توی جزیره‌ای افتاده بود که ۴ روز در آن جزیره بوده است که بعد از اینکه هلی کوپتر آمده بودند بعد از ۴ روز ایشان تمام بدنش را پشه‌ها زده بودند که باعث عفونت شده بود و پدر و مادر ایشان ۶ ماه از ایشان اطلاع نداشتند تا این بود که یک شب ساعت ۳ بعد از نیمه شب به منزل آمد که بخاطر عفونت تمام بدنش با تدبیر شده بود پس از خاتمه سربازی که سال ۶۱ بود از طرف سپاه دوره کوتاهی برای اتاق عمل عده‌ای را استخدام کردند ایشان با دوستانش که از جمله شهید اصغر جوهری و پیروزی به دانشگاه رفتند و این مدت ۲ سال را به پایان رساندند پس از آن به خدمت علوم پزشکی در آمدند و از آن به بعد

۶۴۸۵
۱۰۴۵

صفحه دو

- مرتب در تمام عملیاتها اینها شرکت میکردند طبق آماری که پدر ایشان از ستاد مشترک گرفته اند به غیر از آنکه دو سال سربازی تماما " در جبهه بود ۱۴ نوبت از ستاد مشترک در عملیاتهای مختلف شرکت کرد آخرین عملیاتی که شرکت کرد عملیات کربلای ۲ بود که اینها را اعزام کردند به منطقه کردستان در یکی از بیمارستانهای محارشی که گزارش حضور اینها را در آن بیمارستان از طرف مسئولان داده شده بود که بعدها آن مزدور پیدا شد و به اعمال زشت خودش رسید عده ای از هواپیماهای عراقی آن محل را بمباران می کنند و ۶ نفر از این افراد که یک تیم بودند به شهادت رساند که آن محل در پیرانشهر بود (پادگان پیرانشهر - محل بیمارستان) ایشان انسان خوش برخورد - متین - خوش اخلاق - اجتماعی کاملاً رعایت احترام به پدر و مادر اهل مسجد - اهل عزا داری بخصوص در عزا داریهای امام حسین (ع) که تمام مردم او را یک فرد مسلمان و متعهد و انقلابی می شناختند در زمان قبل از شهادتش عنوانش عضو انجمن اسلامی استان اصفهان که مربوط به دانشگاه علوم پزشکی میشود یکی از مسئولان این انجمن اسلامی بود تمام اخراجاتش که از طریق دانشگاه بود به دست ایشان بود که افراد متعهد را در پستها جایگزین می کردند و بالاخره در تاریخ ۶۵/۶/۸ به درجه شهادت نائل شد ایشان دارای همسر و دو فرزند دختر بنام زینب و فاطمه است شخصی که بنام گروهکها مطرح شد در انقلاب معلوم شد که جزء منافقان بوده است %



ره یافتگان وصال



اگر شهادت نبوی، آینه شایسته برای برکت بر میآید است....

مشخصات شهید

نام: محمود	نام خانوادگی: حیدری	نام پدر: علی رضا
استان: اصفهان	سال تولد: ۱۳۳۹	تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۰۶/۰۸
محل شهادت: پیرانشهر	رشته تحصیلی: بهداشت	
محل تحصیل: اصفهان	نام دانشگاه: دانشگاه آزاد اسلامی	

قسمتی از زندگینامه شهید....

شهید محمود حیدری به تاریخ ۳/۳/۱۳۳۹ در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را در رشته بهداشت ادامه داد و در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۸ در پیرانشهر به شهادت رسید.

برادران و خواهران آقا :

۱. تقی و تقی راضی العین خود برادر رحیم
۲. دست اندازان امام برادر رحیم که امام راجعه اسلام را میزبان است و معارج حق سبحانی را کلمه به کلمه لایس کسیر و حنا راه رستگاری در رو طلم امام است.